

«ایران» از ابعاد دیدارهای اخیر مقامات آمریکایی با گروهک تروریستی منافقین گزارش می دهد

تنفس مصنوعی به گروهک در حال انقراض

فازنه سادات یوسفی
روزنامه نگار

در اوایل انقلاب و اوایل دهه ۶۰، گروهک منافقین موسوم به مجاهدین خلق، جنایات زیادی را مرتکب شدند که بمبگذاری و ایجاد آشوب از جمله این جنایات بود؛ طراحی و انجام ترویهایی علیه مقامات برجسته کشور که حوادثی مانند حادثه ۷ تیر و به شهادت رسیدن جمعی از مقامات کشوری از جمله آیت‌الله بهشتی را رقم زد. البته این اقدامات محدود به سران حکومت نبود و مردم عادی نیز مورد هدف قرار می گرفتند.

منافقین در زمان جنگ صدام علیه ایران، به دامن دشمن رفته و با استقرار در این کشور و همکاری نزدیک با رژیم صدام، کارنامه خیانت خود را علیه کشور تکمیل کردند. عملیات مرصاد از بارزترین اقداماتی بود که این افراد به صورت علنی، بدون واسطه و عینی علیه کشور به راه انداختند. بعد از جنگ آمریکا علیه عراق، آنها به آلبانی نقل مکان کردند؛ یکی از دلایل حضور منافقین در آلبانی این است که این کشور، عضو اتحادیه اروپا نیست و هرگونه اقدام خرابکارانه، مسئولیتی برای این اتحادیه ایجاد نمی کند. طبق اظهارات تحلیلگران آلبانی، گروهک منافقین در سال ۲۰۱۶ هنگامی که دولت ایوایما از رژیم وقت این کشور خواست آنها را میزبانی کند، به آلبانی تحویل شدند. این تصمیم بدون اجراض و پریشی از آلبانی‌ها انجام گرفت و اقدام خطرناکی برای مردم این کشور به حساب می آمد.

فعالیت‌های مخرب منافقین با کوج به عراق و سپس نقل مکان به آلبانی پایان نپذیرفت و با تداوم حمایت‌های دولت‌های غربی به حجم این فعالیت‌ها افزوده شد. نکته قابل تأمل

آن است که آنها در ابتدا با شعارهای ضدامپریالیستی روی کار آمدند و اکنون خود به دامن امپریالیسم گریخته‌اند! به طوری که اینک غرب و بویژه ایالات متحده سعی دارند با ترتیب دادن ملاقات‌های مکرر بین مقامات خود و سران این گروهک، موجودیت پوشالی آن را برجسته کنند و ضمن کشاندن آنها به عرصه سیاست، موجب تقویت آنها علیه ایران شوند.

منافقین با تحریف تاریخ و داده‌سازی دروغین رسانه‌ای، سعی دارند چهره خود را تطهیر کنند؛ اما ماهیت غیرقابل انکار و سابقه فراموش نشدنی آنها به حدی سیاه است که نمی‌توانند آنها را حتی در صف اپوزیسیون جمهوری اسلامی قرار دهند. آنها با مصادره کردن واژه‌ها به نفع خود و بازی با الفاظی چون شهید و مقاومت سعی بر تطهیر خود داشته‌اند؛ پروژه‌ای که البته در ایران نتوانسته راه به جایی ببرد.

دیدار چند روز گذشته مایک پنس معاون رئیس جمهور پیشین آمریکا با مریم رجوی در مقر این سازمان در آلبانی نیز نگاه همین موضوع و سندی بر اثبات سمت و سوی ضد ایرانی هر دو طرف ماجراست. این دیدار، محفلی بود که سران این گروهک، دشمنی‌ها و کینه‌های خود علیه مردم و کشور را تقویت کنند. پنس در سال گذشته نیز در یکی از رویدادهای این گروهک تروریستی سخنرانی کرده بود و این دیدار بر همگان اثبات کرد که جنایات این فرقه، با پشتوانه آمریکا و با چراغ سبز آن صورت می‌گیرد؛ در حقیقت عملکرد آنها در داخل کشور با سیاست‌های ضد ایرانی آمریکا متجانس بوده و باید آنها را در یک قاب مشاهده و تحلیل نمود.

پنس به طور شفاف ضمن ابراز لزوم

خارج شدن آمریکا از مذاکرات برجام، از سیاست‌های فشار حداکثری دوره ترامپ بر ضد ایران حمایت کرده است. این دیدارها همچنین اثبات می‌کند که ترورها و عملکردهای خرابکارانه بر ضد منافع کشور، با تغذیه و پول پاشی آمریکا طراحی شده که پیاده‌سازی آن برعهده منافقین بوده است. از آن سو، منافقان نیز تحریم‌ها را عامل مؤثری برای فشار بر حکومت و به تبع آن به مردم و در راستای اجرائی شدن نیت خود دانسته‌اند و آمریکا را به شدت بخشیدن به تحریم‌ها فراخوانده و می‌خوانند.

باید دانست که هدفگذاری تحریم‌ها و فشارهای ناشی از آنها تنها متوجه حاکمیت جمهوری اسلامی نیست، بلکه تمام بخش‌های جامعه و حتی اصالت ایران را نیز نشانه می‌رود و آنها خود به این موضوع واقف هستند. با وجود اینکه آمریکا در تمامی نقشه‌های پیشین خود علیه ایران، شکست خورده و سعی در پیاده سازی تمامی سناریوهای ممکن داشته است، به اعتراف خود مقامات ایالات متحده، آنها نتوانسته‌اند آن طور که می‌خواهند جمهوری اسلامی را با روش‌هایی ذیل سیاست فشار حداکثری در تنگنا قرار دهند و به نوعی می‌توان گفت که تمامی ابزارهای به کار گرفته شده در حال خنثی شدن است؛ خاطرنشان ساختن این جمله جان بولتون که پیش‌تر اعلام کرده بود «ایران سال ۹۸ را نخواهد دید» در همین راستا خالی از لطف نیست.

به نظر می‌رسد دیدارهای اخیر میان سران کشورهای غربی و اروپایی، آن هم در شرایطی که گروهک منافقین در سال‌های گذشته در لیست تحریم‌های فعالیت‌های خارج از کشور این فرقه، تهدید ایرانی‌هایی بود که در سال

گذشته خواستار شرکت در انتخابات ریاست جمهوری بودند. در آن مقطع بسیاری از ایرانیان، از سوی منافقین تهدید به مرگ شدند و حتی برخی نیز مورد ضرب و جرح قرار گرفتند. منافقین و حامیان‌شان هر زمان که فرصتی را در کشور مهیا ببینند، از اقدامات مسلحانه آشکار در کشور و آشوب آفرینی ابایی نداشته‌اند؛ مانند آنچه در آشوب‌های سال ۸۸ و اعتراضات سال ۹۸ اتفاق افتاد. در چند ماه گذشته مایک پمپئو به مفر مجاهدین خلق رفته و با مریم رجوی ملاقات کرده است؛ دیدارهایی که در وهله اول برای حمایت از این فرقه علیه ایران انجام گرفته است. آنها می‌کوشند هم نظام جمهوری اسلامی را با این قبیل اقدامات به تشویش برسانند و هم این گزاره را القا کنند که جمهوری اسلامی به بن بست رسیده است تا از این طریق جامعه را به رعب و وحشت و ناامیدی بکشانند.

موضوع محاکمه حمید نوری با اتهامات واهی نیز سوبیه دیگری از این ماجراست؛ دادگاهی که هدف عمده آن سرپوش گذاشتن بر جنایات این گروهک و استحاله موجودیت آن از

به نظر می‌رسد دیدارهای اخیر میان سران کشورهای غربی و اروپایی، آن هم در شرایطی که گروهک منافقین در سال‌های گذشته در لیست تحریم‌های این کشورها قرار داشته، نشانه عجز و استیصال دشمنان جمهوری اسلامی است؛

به نظر می‌رسد آنها در حال حاضر چنان در وضعیت ضعف قرار گرفته‌اند که به ابزار پوشیده و کهنه‌ای چون منافقین متمسک گشته‌اند؛ بویژه آنکه در سال‌های اخیر نیز ابایی از علنی کردن این ارتباطات نداشته‌اند

«جانی» به «قربانی» است. حمید نوری در روزهای اخیر در زندان اعلام کرد که هیچ نهاد بین‌المللی حتی به سخنان او گوش نداده است و مخاطب او نبوده‌اند. بنابراین آنچه در حال اجراست تنهایی برای بازخوانی و تطهیر و وارونه نمایی پیشینه منافقین و با جهت‌گیری خاص مطلوب غرب است.

این مسیری است که غرب پیش روی گروهک تروریستی منافقین قرار داده و در کنار حمایت‌های مالی و سیاسی، حمایت‌های حقوقی از آنها را نیز مشروعبت می‌دهد؛ قاعده بازی در سوئد بر این منوال در جریان است که مدعی حقوق نهاد‌های بین‌المللی که مدعی حقوق بشر هستند، سازوکارهای احقاق حقوق بشر را مطابق با دیدگاه‌های خود تفسیر و تجزی می‌کنند.

آنها با استاندار دوگانه در قبال مسائلی که منفعت آمریکا و غرب را تأمین می‌کند و تحت پوشش ادعای حقوق بشر و با فشار بر کشورهای هدف، مسیر رسیدن به اهداف غرب را تسهیل کرده و عملی می‌کنند؛ تا هرچه بیشتر از حمایت آنها برخوردار شوند. حقوق بشر دستاویزی برای نیل به اهداف و

افزایش فشار بر کشورها است. موضوعی که مدعیانش در زیر لوای آن، هم خود را تریاره و هم با تحریف وقایع، آنها را در مسیر مطلوب خود تفسیر می‌کنند. نمایشگاهی که برای نمایش جنایات این گروهک در سوئد راه‌اندازی شد، تأییدی بر این مطلب است. سوئد برای به خطر نیفتادن وجهه بین‌المللی خود، چندان به این موضوع ضریب نداد، اگرچه یکی از اصلاح اصلی ماجرا بود. درگیری و حمله با چاقو به نمایشگاه و مصدوم کردن خبرنگار پرس تی وی، از جمله تحرکاتی است که نشان می‌دهد آنها نتوانسته‌اند ماهیت پلید بودن خود را پنهان کنند و ابایی از نمایش آن نیز ندارند. چراکه آنها حتی جنایات خود را بر نمی‌تابند و نمی‌توانند واقعیت‌های انکارناپذیری را که در معرض نمایش آذنان عمومی قرار می‌گیرد، تحمل کنند. باید گفت که حامیان تروریسم یعنی اسرائیل و آمریکا بزرگ‌ترین ناقضان حقوق بشر هستند و این سران آنها هستند که به علت این حجم از ظلم و تعدی، باید در دادگاه‌های بین‌المللی محاکمه شوند و به سزای جنایات‌های خود برسند.

ایران بزرگترین چالش صهیونیستی است

جمعه‌التایه
ستون‌نویس شبکه‌العیادین

ایران از زمان پیروزی انقلاب اسلامی از نظر اقتصادی و سیاسی به کشوری مستقل تبدیل شده و در کنار آرمان فلسطین ایستاده و از آرمان فلسطین حمایت مادی و معنوی کرده است.

رژیم اشغالگر قدس ایران را یک تهدید استراتژیک برای موجودیت خود می‌داند، زیرا نشان دهنده یک نیروی بسیار قوی که در صورت وقوع جنگی، برای آن آماده است.

همچنین نه فقط به عنوان حامی اصلی گروه‌های مقاومت در فلسطین، لبنان، عراق و یمن تلقی می‌شود، بلکه محوری را رهبری می‌کند که نقش مهمی در بیرون راندن نیروهای آمریکایی از سوریه و عراق و فرار ارتش اسرائیل از جنوب لبنان و غزه داشت. علاوه بر این، پروژه هسته‌ای ایران و آنچه در ذهنیت صهیونیستی مطرح است، از طریق دستگاه ماساد، تلاش کرد تا ده‌ها دانشمند و متخصص را در قلب ایران، سوریه و دیگر کشورها و دولت‌ها ترور کند.

اسرائیل همچنین به حمله به پایگاه‌های همپیمانان ایران در سوریه و عراق ادامه داد تا آنها را تا حد امکان از مرزهای خود دور نگه دارد، زیرا می‌دانست که نیروی قدس و نیروهای نظامی آن، بویژه حمایتش از مقاومت در غزه و لبنان، اسرائیل را بیدار با چالش مواجه کرده است. بنابراین آمریکا با هماهنگی ماساد اسرائیل، با ترور قاسم سلیمانی که نقش عمده‌ای در توسعه مقاومت ایفا می‌کرد، به دنبال کند کردن قطار محور مقاومت بود.

رژیم صهیونیستی با تصور اینکه می‌تواند پروژه هسته‌ای ایران را نابود کند، تلاش می‌کرد تا به ایران حمله نظامی کند، اما تهران تا تکمیل آن ادامه داد و رژیم صهیونیستی نتوانسته

کشف و خنثی سازی هسته‌های موساد در داخل ایران و سایر کشورهای آسیایی، ایجاد بازدارندگی در یابی در مقابله با کشورهای مختلف صهیونیستی به ۱۰ هزار سورتی پرواز نیاز دارد. ناگفته نماند پیامدهای این حمله که ممکن است به یک جنگ جهانی منجر شود، بر اساس آنچه «مایر داگان» رئیس سابق موساد گفته که ما قادر به انجام یک حمله نظامی به ایران نیستیم، به بحث‌ها و اختلافات در محافل بسته امنیتی رژیم صهیونیستی تبدیل شده است. اسرائیل به ترور دانشمندان، شکست توافقات، اعمال تحریم‌های مستمر اقتصادی به واسطه آمریکا، جاسوسی و تعقیب ایران و متحدانش در همه کشورهای جهان محدود شد.

از سوی دیگر ایران نیز دست و پا بسته نبود و منتظر سرنوشت خود یا نقشه‌های دشمنان علیه خود نشد؛ بلکه با حوصله و نگاه دوراندیشانه و اقدام مستمر از یک سو و ضربات سنگین به رژیم صهیونیستی پاسخ داد. نمونه بارز آن مورد هدف قرار دادن پایگاه موساد در اربیل عراق بود. کشف و خنثی سازی هسته‌های موساد در داخل ایران و سایر

کشورهای آسیایی، ایجاد بازدارندگی دریایی در مقابله با کشورهای مختلف بخصوص کشتی‌های اسرائیلی و قرمز کردن منطقه سبز در فلسطین اشغالی بخشی از راهبردهای ایران بود. همه اینها توسط رژیم صهیونیستی مورد اذعان قرار گرفت و به طور صریح و ضمنی تصدیق شد، اگرچه اغلب چنین عملیاتی را به عنوان بخشی از جنگ روانی پنهان می‌کند.

اگر ایران خطر استراتژیک و چالش بزرگی ایجاد نمی‌کرد، گزارش راهبردی که هر سال در هرتزلیا منتشر می‌شد، این خطر را تأیید و مورد هشدار قرار نمی‌داد و بنی گانتز چند روز پیش اعلام نمی‌کرد که ایران بزرگترین تهدید وجودی برای اسرائیل است. در نهایت به عبارتی از محمد حسنین هیکل اشاره می‌کنیم که ایران پروژه دارد، می‌داند چه زمانی بچنگد و چگونه بچنگد، برنامه راهبردی دارد و با سیاست بلند کار می‌کند و این چیزی است که رهبران صهیونیست آن را می‌دانند که ایران به یک قدرت توسعه یافته منطقه‌ای تبدیل شده است.



ایران